

فصل پنجم

ادیات تعلیمی

شکرنعمت/گمان(گنج حکمت) درس ا

واژگان و املاء

اجابت: قبول کردن، پذیرفتن، پاسخ پشتیبان: چوبی که برای استحکام اعراض*: روی گرداندن از کسی به دیوار نصب کنند، یاری دهنده یا چیزی، روی گردانی تاک*: درخت انگور، رَز اِنابت*: بازگشت به سوی خدا، تتمه*: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: توبه، پشمیمانی مایه تمامی و کمال گردش روزگار، انبساط*: حالتی که در آن، احساس مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی تحفه*: هدیه، ارمغان تحریر*: سرگشتگی، سرگردانی نباشد؛ خودمانی شدن باد صبا: بادی که از سمت شمال تربیت: پروردن شرقی می‌وزد، باد مشرق باسق*: بلند بُط: مرغابی بنات*: ج بنت، دختران بنان*: سرانگشت، انگشت (یکی از کلمات مهم این درس است؛ زیرا ظاهرش شبیه به جمع است؛ اما معنی مفرد دارد.) خبر: حدیث، سخنی از پیامبر (ص) ندارد و عاشق و سالک واقعی نیست. یا امامان (ع)

عُصاره*: آبی که از فشردن میوه یا عدهه: تقبیل و پذیرفتن کاری

فاحش*: آشکار، واضح

فايق*: برگزیده، برتر

فراش*: فرش گستر، گسترنده فرش

فروگذاشتن: ترک و رها کردن،

فروگذاری

قبا: جامه، جامهای که از سوی پیش

باز است و پس از پوشیدن دو طرف

پیش را با دکمه به هم پیوندند.

قدوم*: آمدن، قدم نهادن، فرار سیدن

قربت: نزدیکی

قسیم*: صاحب جمال

کاینات*: ج کاینه، همه

موجودات جهان

کرامت کردن*: عطا کردن، بخشیدن

کلک: نی، قلم، خامه

مراقبت*: در اصطلاح عرفانی،

کمال توجه بندۀ به حق و یقین

بر این که خداوند در همه احوال،

عالِم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن

دل از توجه به غیر حق

مرغ سحر: بلبل

عزَّ وَ جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلند

مزید*: افزونی، زیادی

مستغرق: غوطه ور شده، فرورفتہ

در آب، غرق شده

خصال: ج خصلت، خوی‌ها، عادت‌ها

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به

کسی بخشد

خوان*: سفره، سفره فراخ و گشاده

دامن از دست رفتن: بی‌هوشی،

بی اختیار شدن (کنایه)

دایه*: زنی که به جای مادر به کودک

شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

دُجی: تاریکی، ظلمت

دعوت: خواهش، طلب، دعا

ربيع*: بهار

روزی*: رزق، مقدار خوراک یا وجه

معاش که هر کس روزانه بدهست می‌آورد

یا به او می‌رسد؛ **وظيفة روزی**: رزق

مقرر و معین

شفیع*: شفاعت کننده، پایمرد

شهد*: عسل؛ **شهد فایق**: عسل خالص

صفوت*: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

طاعت: بندگی، فرمان‌بردن، عبودیت

عاکفان*: ج عاکف، کسانی که

در مدتی معین در مسجد

بمانند و به عبادت بپردازنند.

عذر: پوزش خواهی جهت رفع گناه

مرغ: پوزش خواهی جهت رفع گناه

عزَّ وَ جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلند

مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند

به کار می‌رود.

مُطاع*: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی منسوب*: نسبت داده شده که دیگری فرمان او را می‌برد.

منَكَر*: زشت، ناپسند

معاملت*: اعمال عبادی، احکام و مهد: گهواره، هر مکانی که عبادات شرعی، در متن درس مقصود برای طفل تهیه کنند.

همان کار مراقبت و مکاشفت است.

موسم*: فصل، هنگام، زمان

معترف*: اقرار کننده، اعتراف کننده

ناموس*: آبرو، شرافت

مفخر*: هرچه بدان فخر کنند و **نبات***: گیاه، رُستنی

بنازنند؛ مایه افتخار

نبي*: پیغمبر، پیام‌آور، رسول

مفراح*: شادی بخش، فرح‌انگیز

نسیم*: خوش‌بو

مکاشفت*: کشف کردن و آشکار

واصفان*: جِ واحد، وصف کنندگان، ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن

ستایندگان به حقایق است.

ورق*: برگ

ممد: مدد کننده، یاری‌رساننده

وسیم: دارای نشان پیامبری

وظیفه*: مقرّری، وجه معاش

منَت*: سپاس، شکر، نیکویی

واژه‌ها و ترکیب‌های املایی

- عَزْ و جَلّ • قربت و نزدیکی (غربت و دوری) • مزید و زیادت • حیات و زندگی (حیاط و محوطه) • مفرح و تفریح • خوان نعمت (خان روستای بالایی) • گناه فاحش • باد صبا (کشور سبا) • بنات نبات • مهد زمین
- قدم موسم ربیع • عصاره تاک • شهد فایق • نخل باسق • بهر تو
- صفوت آدمیان • تتمه و تام • مطاع و مطیع • قسیم • جسیم • نسیم
- وسیم • دست اذابت • امید اجابت • اعراض و روی‌گردانی • تضرع و زاری • عاکفان کعبه • منسوب و نسبت داده شده (منصوب و نصب شده)
- واصفان حلیه • تحیر و متحیر و حیرت • بحر مکاشفت (بهر و بهره / بهر و برای) • مستغرق و غریق • تحفه و تُحف • بط و مرغابی • فروگذاشتن و ترک کردن • فروگذاردن و ترک کردن • ثمرت و مثمر ثمر

شرح درس ▶

① مُنْتَ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعت‌ش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نَفَسی که فرومی‌رود، مُمِدِ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرِحٌ ذات. پس در هر نَفَسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

﴿ معنی: فقط باید از خداوند عزیز و بزرگ تشکر کرد. خداوندی که فرمان‌برداری از او موجب منزلت و قرب است و تشکر از نعمت‌های او سبب افزونی روزی است. هر نفسی موقع دم، یاری‌گر و باعث زنده ماندن و موقع بازدم، سبب شادی وجود انسان است. پس در هر بار نفس کشیدن (یک تنفس)، دو نعمت و احسان الهی وجود دارد. در نتیجه واجب است که دو بار سپاس‌گزاری شود (که امکان‌پذیر نیست).

﴿ آرایه: مجاز: مُنْت: معنی حقیقی‌اش به رخ کشیدن نیکی است؛ اما در اینجا به معنی سپاس‌گزاری است. / سجع: ① قربت و نعمت

② حیات و ذات ③ می‌رود و می‌آید / تضاد: فرومی‌رود ≠ برمی‌آید

﴿ نکته دستوری: ① عبارت دارای چهار وابستهٔ پیشین است: هر، هر، دو، هر ② «را» معادل «مخصوص» و حرف اضافه است. ③ واژه «شکر» متممی است که دو حرف اضافه دارد: به شکر اندر ④ «ی» در نفسی از نوع نکره نیست؛ زیرا در مقابل «دو» قرار گرفته است و معادل «یک» است.

درگ مطلب: سعدی علیه الرَّحْمَة در بند فوق در صدد اثبات چه مفهومی است؟

② از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

﴿ معنی: هیچ‌کس، چه در عمل و چه با سخن نمی‌تواند از عهدهٔ شکر نعمت‌های الهی برآید.

مهر ماه

شکر نعمت

آرایه: مجاز (غیر استعاره): ۱ دست (- عمل) ۲ زبان (- سخن) / مراعات نظیر (تناسب): دست و زبان / جناس همسان (تام): «که» (- چه کسی) و «که» در (کز) حرف ربط است. / قافیه: بر و در قافیه‌اند.

نکته دستوری: «زبان» معطوف به متمم است و نقش متمم دارد.
۳ «اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّكُورُ».

معنی: ای خاندان داود، سپاس بگزارید و عده کمی از بندگان من سپاس می‌گزارند.

آرایه: تضمین: آوردن آیه‌ای در سخن
۴ بندۀ همان به که ز تقصیر^{*} خویش عذر به درگاه خدای آورد ورنۀ، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

معنی: همان خوب است که بندۀ به خاطر کوتاهی و عجز خود در سپاس‌گزاری از خداوند عذرخواهی کند (توصیه به عذرخواهی)، و اگر نه هیچ‌کس نمی‌تواند آن شکری را که شایسته خداوند است به جای بیاورد.

آرایه: مراعات نظیر: بندۀ، خدا و خداوندی / جناس ناهمسان: به و به
۵ **نکته دستوری:** ۱ «همان» صفت اشاره نیست؛ زیرا موصوف ندارد.

۲ پس از «به» در مصراع اول فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

۳ «ورنه» حرف ربط وابسته ساز است و جمله مركب (چند فعلی) ساخته است.

درک مطلب: مقصود از «قصیر» چیست؟

۶ باران رحمت بی حساب همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس^{*} بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر^{*} نبرد.

معنی: لطف نامحدود خداوند شامل همه شده و عطا و روزی بی مضایقه او در همه جا یافته می‌شود. آبروی بندگانش راه را هر چند گناه زشتی کرده باشند، نمی‌برد و روزی مقرر آنان را هر چند اشتباه زشتی کرده باشند، قطع نمی‌کند.

آرایه: تشبیه: ۱ باران رحمت ۲ خوان نعمت ۳ پرده ناموس (در همه این تشبیه‌ها که اضافه تشبیه‌ی اند، مضافق‌الیه مشبه است و مضاف، مشبه به؛ ساده‌تر بگوییم دومی به اولی تشبیه شده است.) / کنایه: ۱ بی‌حساب (نامحدود و فراگیر و زیاد) ۲ همه‌جا‌کشیده (شمول و فراگیری) ۳ پرده دریدن (رسوا و معلوم کردن) / سجع: ۱ رسیده و کشیده ۲ ندرد و نبرد

نکته دستوری: ۱ «را» حرف اضافه است: همه را رسیده ← به همه رسیده ۲ «همه» در «همه را رسیده» ضمیر است و نقش متمم دارد؛ اما در «همه‌جا‌کشیده» نقش صفت دارد؛ زیرا قبل از اسم (=موصوف) قرار گرفته است.

درک مطلب: در بند بالا، سعدی به کدام ویژگی‌های خداوند اشاره دارد؟

۶ فرّاش *بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمرَدین بگسترد و دایه *ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات *در مهدِ زمین بپرورد. درختان را به خلعتِ نوروزی قبای *سبز ورق *در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدموم *موسم *ربیع *کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصارة *تاكی *به قدرت او شهدِ فایق *شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق *گشته.

معنی: خداوند به باد صبا که مانند فرّاش و خدمت‌گزاری است، فرمان داده تا سبزه‌ها را بر زمین فرش کند و به ابر بهاری که مانند دایه‌ای است، فرمان داده تا گیاهان را که مانند فرزندان هستند در زمین که مانند گهواره‌ای است، بپرورد. خداوند با فرارسیدن فصل بهار برای آن که به درختان خلعت و عیدی داده باشد آن‌ها را برگ پوشاند و شاخه‌هارا پراز شکوفه کرد. شیره درخت انگور به قدرت خداوند تبدیل به عسل خالص و برتر شده است و هسته ریزو بسیار سفت خرما تحت پرورش خداوند تبدیل به درخت خرمای بلندی شده.

مهر و ماه

شکر نعمت

آرایه: تشییه: ۱ فراش باد ۲ دایه ابر ۳ بنات نبات ۴ مهد زمین
۵ قبای ورق ۶ اطفال شاخ ۷ کلاه شکوفه ۸ فرش زمردین (فرش
به زمرد) / سجع: ۱ گفته و فرموده ۲ بگسترد و بپرورد ۳ گرفته و
نهاده ۴ شده و گشته / استعاره: فرش زمردین (- سبزهها) /
مراعات نظیر: فراش و فرش / دایه، بنات و مهد / باد، ابر و زمین / درختان،
ورق، شاخ / ربیع و شکوفه / قبا و کلاه / سر و کلاه / تاک و نخل /
خرما و نخل / کنایه: عصاره را به شهد فایق تبدیل کردن و هسته خرما را
به نخل تبدیل کردن (کار دشوار و غیرممکن را ممکن ساختن) / تشخیص:
قدوم موسم ربیع / جناس ناهمسان: ۱ در و بر ۲ بروسر

نکته دستوری: در عبارت شش صفت بیانی (صفاتی که پس از اسم
می‌آیند به جز شمارشی) وجود دارد:
۱ زمردین (نسبی) ۲ بهاری (نسبی) ۳ نوروزی (نسبی) ۴ سبز
(مطلق) ۵ فایق (مطلق) ۶ باسق (مطلق)

درک مطلب: مقصود از «فرش زمردین» چیست?
چرا سعدی برای نشان دادن قدرت خداوند «هسته خرما» را در
نظر گرفت؟

۷ ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند
تاتو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: ابر و هوا و ماه و خورشید و آسمان همه مشغول اند تاتوای انسان
بتوانی روزی به دست بیاوری به شرط آن که غافل از روزی رسان نباشی!
آرایه: مراعات نظیر: ابر و باد و مه و خورشید و فلك / کنایه: به کف
آوردن (به دست آوردن، به مقصود رسیدن) / مجاز: نان (- روزی) /
واج آرایی: گوش نوازی مصوت کوتاه «-»

- رای فک اضافه چیست؟ رایی است که بین مضاف و مضافق‌الیه فاصله ایجاد می‌کند. مراحل ساخت:
 مضاف + → + مضافق‌الیه → مضافق‌الیه + مضاف ← مضافق‌الیه + را + مضاف

درگ مطلب: عاشق واقعی چه ویژگی‌ای دارد؟

۲۱) این مدعیان در طلبش بی خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

معنی: کسانی که ادعای عاشقی دارند، آنان صاحب معرفت نیستند؛ زیرا آن‌که عارف شد هیچ از راز عشق نمی‌گوید.

آرایه: تکرار: خبر

نکته دستوری: ۱) این مدعیان: ترکیب وصفی ۲) طلبش: ترکیب اضافی

درگ مطلب: چرا سعدی مدعیان عاشقی را عاشق و سالک واقعی نمی‌داند؟

(گلستان، سعدی)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱) جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرح	شادی‌بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
بریدن وظیفه (= مقرّری)	قطع کردن مقرّری

۱ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت (نزدیکی) ← غربت (دوری) / حیات (زندگی) ← حیاط
(محوطه) / منسوب (نسبت داده شده) ← منصوب (گماشته)

۲ از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح (فاحش - مفرّح - تحریر)

ق (قربت - مستغرق - فایق)

ع (طاعت - مطاع - خطأ)

۳ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

بوی گل من را چنان مست کرد که دامن از دست من برفت.

مضاف‌الیه

مفعول

۴ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی: طاعت^ش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].

حذف به قرینه معنوی: بندۀ همان به [است] که ز تقصیر خویش / ...

قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: مدعیان دروغین عشق / پروانه: عاشقان واقعی

۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ بارانِ رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

- فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرش زمَرَدِین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.
- الف.** آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. سجع، تشبيه
- ب.** قسمت مشخص شده بيانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره از سبزه

قلمرو فکری

- 1 معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
 - عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حقَّ عِبَادَتِكَ.
 - یکی از صاحب‌دلان سر به جَيْب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
- به معنی‌ها در شرح متن درس مراجعه کنید.
- 2 مفهوم کلی مصraع‌های مشخص شده را بنویسید.
 - ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند
 - تا تو نانی به کف آرتی به غفلت نخوری

توصیه به پرهیز از غفلت در سپاس‌گزاری

- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
- چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

عظمت پیامبر (ص) و لزوم پیروی از ایشان

- گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
- ناتوانی و تحییر عاشق در وصف خداوند

- 3 از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟
- هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
سعدي

«گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنی از دست برفت!»

گمان گنج حکمت

گویند که بُطّی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فروگذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

معنی: قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد. / ثمرت این تجربه آن بود که هر روز گرسنه بماند: تنها نتیجه این تجربه آن بود که هر روز گرسنگی بکشد.

نکته دستوری: ترکیب‌های وصفی: ۱ دیگر روز (دیگر، صفت مبهمی است که گاهی پیش از اسم می‌آید، گاهی پس از اسم). ۲ هرگاه ۳ همان روشنایی ۴ این تجربت ۵ همه روز / صفت مضافقالیه: ثمرت این تجربت پیام داستان: پرهیز از گمان باطل (کلیله و دمنه، ترجمة نصرالله منشی)



آموزش لقمه‌ای

مجاز: کلمه‌ای که در معنی حقیقی خود به کار نرود.

انواع مجاز

مرسل^۱ (غیر استعاره)

مجاز

استعاره (از نوع مشبه محدود)

نمونه مجاز مرسل: سرش سفید شد. (سر ≈ مو)

نمونه مجاز از نوع استعاره: نرگسش خمار بود. (نرگس استعاره از چشم)

(پس استعاره از نوع مشبه محدود و معروف به «نصرحه» زیرمجموعه مجاز است).

انواع استعاره

مشبه محدود (نصرحه) که مجاز هم محسوب می‌شود.

استعاره

تشخیص: عشق خندید

مشبه به محدود (مکنیه)

غیر تشخیص: عشق بارید

استعاره مکنیه از نوع تشخیص را اگر به تشبیه در آوریم «مشبه به محدود» انسان است: عشق خندید ← عشق مثل انسان خندید استعاره مکنیه از نوع غیر تشخیص را اگر به تشبیه در آوریم «مشبه به محدود» غیر انسان است: عشق بارید ← عشق مثل باران بارید.

۱. نیاز به حفظ کردن اصطلاح «مرسل» نیست. ما برای آسانی آموزش این اصطلاح رایج را آوردیم.

■ دلا خاموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟

برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟
عارف قزوینی

توصیه و دعوت به اعتراض

جاسوسی که الاغ بود!

روان‌خوانی

۱ می‌گوییم: « حاجی! شما هرچه دستور بدھید به دیده منت. الان بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تامینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مینگذاری کنم! هیچی نباشه واسه مینگذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

معنی: مفهوم کنایی همه جملات «الآن بگو چاه بکنم. بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم.»، «کار بسیار دشوار و محال» است.

نکته: درباره آرایه: در این گونه نوشه‌ها نویسنده معمولاً به بود و نبود آرایه چندان توجهی ندارد و ما اگر آرایه‌ها را برمی‌شمریم، مقصودمان تمرین است.

🔔 **نکته دستوری:** در «دو هزار تا مین» واژه «تا» ممیز است.

۲ حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید: « حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. توکلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاچی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

■ دلا خاموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟

برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟
عارف قزوینی

توصیه و دعوت به اعتراض

جاسوسی که الاغ بود!

روان‌خوانی

۱ می‌گوییم: « حاجی! شما هرچه دستور بدھید به دیده منت. الان بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تامینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مینگذاری کنم! هیچی نباشه واسه مینگذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

معنی: مفهوم کنایی همه جملات «الآن بگو چاه بکنم. بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم.»، «کار بسیار دشوار و محال» است.

نکته: درباره آرایه: در این گونه نوشه‌ها نویسنده معمولاً به بود و نبود آرایه چندان توجهی ندارد و ما اگر آرایه‌ها را برمی‌شمریم، مقصودمان تمرین است.

🔔 **نکته دستوری:** در «دو هزار تا مین» واژه «تا» ممیز است.

۲ حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید: « حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. توکلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاچی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

معنی: دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند.
به زودی دشمن در این دشت وسیع علیه ما حمله می‌کند.

• کاچی به از هیچی: قناعت به حدائق

آرایه: تشبيه: پسر به گل گلاب تشبیه شده است. / مثل: کاچی
به از هیچی.

نکته دستوری: در «حاج احمد آقا» واژه «حاج» شاخص است؛ اما در عبارت «حاجی از حرفهایم خندهاش می‌گیرد.»، «حاجی» شاخص نیست، زیرا پس از آن اسم خاص نیامده است.

۳ نمی‌دانم چه بگویم. روی حرف حاجی که خودش از عاملان^{*} بزرگ و قدیمی تخریب است، حرفی نمی‌توانم بزنم اما این کاری که از ما می‌خواهد درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.

معنی: مثل این که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم: کاری که نتیجه و تأثیر ندارد. / عمل غیرممکن

آرایه: مجاز: حرف (= سخن) / کنایه: در بخش معنی گفته شد.

نکته دستوری: نقش‌یابی «نمی‌دانم چه بگویم»
 فعل مفعول برای نمی‌دانم

۴ حاجی آنقدر مهربان و دوست‌داشتنی است که جرئت کنم برای آخرین بار با شوخی از این کارش انتقاد کنم. می‌گوییم: هرچه شما بفرمایید حاجی، اما خدا و کیلی مارا که سر کار نگذاشته‌ای؟ بالا غیر تاً اگر می‌خواهی مارا به دنبال نخودسیاه و این جور چیزها بفرستی، بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ^{*} به جای مین کار می‌گذارم!

آرایه: کنایه: ۱ سرکار گذاشتن ۲ دنبال نخودسیاه فرستادن (بیرون فرستادن کسی که نباید در جایی حضور داشته باشد).

نکته دستوری: ۱ در گروه «آخرین بار» آخرین صفت شمارشی است.

۲ هرچه شما بفرمایید (جمله) حاجی (جمله) اما خدا و کیلی (جمله) ما را که سر کار نگذاشته‌ای؟ (جمله) ← مجموعاً چهار جمله

حاجی جلومی آید. پیشانی ام را می بود. دست هایم را توی دستش می گیرد و می گوید: «مؤمن خدا! ما که باشیم که شمار اسر کار بگذاریم. ما پانزده تامین داریم و غیر از این هم نداریم و راه چاره ای هم فعلاً نداریم. باید به تکلیفمان عمل کنیم، بروید و به هر وسیله ای که شده این مین ها را توی دشت، رو به روی دشمن کار بگذارید. خداوند کریم است. بروید و معطل نکنید.» با این که ته دلم از این کار بی نتیجه سر در نمی آورم اما فرمان حاجی برایم اجرانشدنی نیست. چاره ای ندارم، باید این کار را انجام بدهم.

آرایه: کنایه: سر در آوردن (فهمیدن)

نکته دستوری: ۱ «مؤمن» منادا است. ۲ ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم [مین] نداریم: حذف به قرینه لفظی دوستم احمد رضا را صدا می زنم و ماجرا را به او می گویم. تصمیم می گیریم برویم الاغی پیدا کنیم و مین ها را بار الاغ کنیم و بزنیم به دشت؛ رو به روی مواضع عراقی ها.

اولین خ را که می بینیم، تصمیم به خریدش می گیریم. احمد رضا زل می زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ شناس بوده باشد؛ آرام در گوشم می گوید:

احمد، این خر، خ خوبی نیست. خیلی چموش است. من می دانم که کار دستمان می دهد! از چشمانش شرارت و حیله گری می بارد!

معنی: من می دانم کار دستمان می دهد: می دانم که ما را دچار مشکل می کند.

از چشمانش شرارت و حیله گری می بارد: بسیار بد و حیله گر است.

آرایه: کنایه: کار دستمان می دهد. / استعاره ای که مشبه به آن محدود و غیر انسان است: از چشمانش شرارت و حیله گری [مثل باران] می بارد.

نکته دستوری: دوستم احمد رضا را صدا می زنم.

بدل

۷ احمد رضا چنان جدّی حرف می‌زند که نزدیک است باورم شود؛ می‌گوییم:
مرد حسابی‌ای خر، خر است دیگر. ما که نیامده‌ایم خرید و فروش خر کنیم.
مین‌ها را که کاشتیم، خر را می‌آوریم به قیمت مناسب به صاحبش
می‌فروشیم. نکند خیال کردی این خر، جاسوس صدام است؟!

احمدرضا اخلاقش همین‌طوری است. خنده‌دارترین چیزها را آن قدر
جدّی می‌گوید که آدم نمی‌داند باور کند یا نه!

خر، هنوز اول کاری چموشی می‌کند و هر چه افسارش را می‌کشیم، جلو نمی‌آید
اما بالاخره بعد از ساعتی مین‌هارا بار خرمی کنیم و راه دشت را در پیش می‌گیریم.
خر سلّانه سلّانه^{*} راه می‌آید و گاهی می‌ایستد و این سو و آن سو را بو
می‌کشد علف و خاری را پوزه می‌زند و دوباره راه می‌افتد.

معنی: خر سلّانه سلّانه می‌آید: خر آرام آرام می‌آید.

نکتهٔ دستوری: «خنده‌دارترین چیزها»

صفت موصوف

۸ نزدیک‌تر که می‌شویم، اوضاع خطرناک می‌شود. احمد رضا افسار خر را به
دست گرفته و او را قدم به قدم و باحتیاط جلو می‌کشد. کم کم به محلی
که باید مین‌ها را روی زمین بکاریم، می‌رسیم. هفت تا مین یک طرف خر
و هشت تا مین هم سمت دیگر خر، بار کرده‌ایم.

احمدرضا می‌گوید: «بهتر است خر را روی زمین بنشانیم.»

اما خر، خری نیست که با این آسانی‌ها حرف مارا گوش کند و مثل بچه خر
روی زمین بنشیند! احمد رضا اول به شوخی دهانش را داخل گوش خرمی کند
و آرام می‌گوید: خر جان! بفرما بنشین. این جوری خیلی تابلو هستی!
اما خر، انگار که مگسی توی گوشش رفته باشد، مدام آن را تکان می‌دهد
و به سر و صورت احمد رضا می‌کوبد.

معنی: این جوری خیلی تابلو هستی: این جوری آشکارا دیده می‌شود.

آرایه: تشییه: خر به جان در «خر جان»

نکتهٔ دستوری: «خر جان، بفرما بنشین» سه جمله است.

ت. می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را
در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست
صائب تبریزی
همه طالب حسن‌اند ... و به حسن – که مطلوب همه است – دشوار
می‌توان رسیدن.

صبح ستاره باران

شعرخوانی

۱ ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران
بیداری ستاره، در چشم جویباران
معنی: ای کسی که از برگ لطیف و باران خورده مهربان‌تر و مانند
انعکاس ستاره در چشم رودها هستی ...

آرایه: تشبيه: [کسی] به برگ (حتی برتر از برگ) / تشخيص:
۱ مهربانی برگ ۲ بوسه‌های باران ۳ بیداری ستاره ۴ چشم
جویباران / مراعات نظیر: ۱ باران و جویباران ۲ بیداری و چشم /
واج‌آرایی (نغمه حروف): تکرار و گوش‌نوازی صامت «ر»

نکته دستوری: پس از «ای» منادا؛ یعنی [کسی که] حذف شده است.

درک مطلب: در مصراع اول، شاعر چه ویژگی‌ای برای یار در
نظر گرفته است؟

۲ آینه نگاهت، پیوندِ صبح و ساحل لبخندِ گاه‌گاهت، صبح ستاره باران
معنی: نگاه آینه‌مانند تو مانند ساحل به هنگام صبح است و لبخند
گاه‌گاه تو مانند صبح پرستاره است.

آرایه: تشبيه: ۱ آینه نگاه ۲ آینه نگاه به پیوند (اگر معنی پیوستگی
و بستگی موردنظر نباشد). ۳ لبخند به صبح / استعاره‌ای که مشبه به آن
محذوف و غیرانسان است: ستاره باران (ستاره [مانند باران] می‌بارد).

نکته دستوری: آینه نگاه تو («تو» مضافق‌الیه مضافق‌الیه است).

۲ بازآکه در هوایت خاموشی جنونم
فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران

معنی: برگرد که سکوت دیوانهوارم در هجران تو حتی سنگ کوهها را به فریاد آورد.

آرایه: تشخیص ۱ خاموشی جنون ۲ فریاد سنگ / ایهام: هوا:
الف. فضا ب. عشق و آرزو / کنایه: فریاد برانگیختن (دردمند ساختن) /
تناقض: فریاد برانگیختن خاموشی

نکته دستوری: ۱ «بازآ» فعل امر است. ۲ خاموشی جنونم
مضمض
۳ «فریادها» مفعول است.

درک مطلب: شاعر در این بیت از چه چیزی می‌نالد؟

۴ ای جویبارِ جاری! زین سایه برگ مگریز
کاین گونه فرصت از کف دادند بیشماران

معنی: ای رود روان (ای یار)، توجه خود را از من سلب نکن که
نمی‌خواهم مثل بسیاری از عاشقان فرصت دیدار را از دست بدhem.

آرایه: استعاره: ۱ جویبار (یار) ۲ سایه برگ (شاعر) / نکته بسیار مهم
این است که «ای جویبار» تشخیص نیست؛ زیرا جویبار استعاره از یار و انسان
است. (در حقیقت شاعر با انسان حرف می‌زند). / **واج‌آرایی:** گوش‌نوازی
صامت‌های «د» و «گ» / کنایه: از کف دادن (از دست دادن)

نکته دستوری: کلماتی که نقش صفت دارند: ۱ جاری ۲ این ۳ این

درک مطلب: شاعر در مصراج اول از یار چه می‌طلبد؟

۵ گفتی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم:
«بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران»

معنی: گفتی: مدت‌ها طول کشید که عاشق شدی. «گفتم: حتی پس
از مدت‌های طولانی هم عشق را از وجودم بیرون نتوان کرد.»

آرایه: تضمین: آوردن بخشی از یک بیت سعدی علیه الرّحمة / تشخیص:
مهر نشسته / واژه آرایی: گفت و روزگاران / جناس ناهمسان: گفتی و گفتم
نکته دستوری: دو جمله مرکب داریم؛ «گفتی» و «گفتم» جمله‌های پایه (هسته) هستند.

۶ پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

معنی: پیش از من و تو عاشقان بسیاری بودند که مبنای زندگی شان عشق بوده است.

آرایه: کنایه: نقش بستن یادگاری بر دیوار (در این بیت زندگی کردن) /
تشبیه: دیوار زندگی / مراعات نظیر: نقش و دیوار (در قدیم هم مثل امروز بر روی دیوار یادگاری می‌نوشتند).

نکته دستوری: «بودند» فعل اسنادی نیست؛ زیرا به معنی «وجود داشتن» است.

۷ وین نغمه^{*} محبت، بعد از من و تو ماند

تا در زمانه باقی سست آواز باد و باران

معنی: و این عشق و عاشقی در قرن‌های آینده هم تداوم می‌یابد، تا دنیا باقی است.

آرایه: تشخیص: آواز باد و باران / مراعات نظیر: باد و باران (اگر نغمه را سرود بدانیم با آواز تناسب دارد).

نکته دستوری: «نغمه» و «آواز» نقش نهاد دارند.

(مثل درخت، در شب باران، محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک))

درک و دریافت

۱ این شعر را با متن درس ششم، از نظر لحن و آهنگ خوانش مقایسه کنید.
«نی‌نامه» لحن عرفانی دارد اما این شعر لحن عاشقانه.

۲ شفیعی کدکنی، در کدام بیت، از شاعری پیشین تأثیر گرفته است؟
توضیح دهید.

بیت پنجم. در این بیت، شفیعی کدکنی مصراوعی را از سعدی آورده است.

تاریخ ادبیات جامع فارسی دوازدهم

ملکا، ذکر تو گویم

ستایش

در مکتب حقایق

مست و هشیار

درس ۱

حافظ شیرازی

پروین اعتصامی

درس ۲

در مکتب حقایق

مست و هشیار

حافظ شیرازی

پروین اعتصامی

فصل ۱ - ادبیات تعلیمی

روایت سنگرسازان ۲

دفتر زمانه

آزادی

درس ۳

عیسی سلمانی لطف‌آبادی

فرخی یزدی

عارف قزوینی

فصل ۲ - ادبیات پایداری

قصه شیرین فرهاد

دماؤندیه

درس ۵

احمد عربلو

ملکالشعراء بهار

فصل ۳ - ادبیات غنایی

فیه ما فیه

مثنوی معنوی

درس ۶

مولوی

مولوی

درس ۷

مثل درخت، در شب باران

تمهیدات

فی حقيقة العشق

محمد رضا شفیعی
کدکنی (م. سرشک)

شهاب الدین سهروردی عین القضاط همدانی